

# صادق هدایت و ترانه‌های خیام

سیدعلی میرافضلی

نگاهی به تاریخچه خیام‌شناسی

یک محاسبه مکانیکی، ۱۲۱ رباعی را به‌عنوان «رباعیاتی که می‌توان گفت از آن خیام است» برگزید.

در همان ایام، کشف نسخه خطی مونس الاحرار فی دقایق الاشعار که به سال ۷۴۱ ه. ق به دست محمدبن بدر جاجرمی گردآوری و کتابت شده و در آن ۱۳ رباعی در فصلی جداگانه به نام خیام به ثبت رسیده است، حادثه خوشایندی بود و در جریان مطالعات رباعیات خیام تأثیر گذاشت. این اتفاق مبارک حاصل دقت نظر و پیگیری محمد قزوینی است.

۱۳ رباعی مندرج در مونس الاحرار به اضافه رباعیات منقول در مرصاد العباد، تاریخ جهانگشا (جوبنی، ۶۵۸ ه. ق) و شش رباعی که متخلص به نام خیام است، دستمایه پژوهش فردریخ روزن آلمانی شد تا به استناد آنها، ۲۳ رباعی را اصیل بداند و به عنوان «رباعیات کلید» معرفی کند. کتاب روزن در سال ۱۹۲۵ به چاپ رسید.<sup>۱</sup>

این پژوهشها، که عمدتاً در ربع اول قرن بیستم صورت گرفت، مطالعات مربوط به رباعیات خیام را وارد مرحله تازه‌ای کرد. بازتاب این تحقیقات را در آثار محققان ایرانی می‌توان نخستین بار در تعلیقات محمد قزوینی بر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی

حکیم عمر خیام نیشابوری، پُر آوازه‌ترین شاعر ایرانی در آن سوی مرزهای ایران است. شهرت او در اروپا تا دیرگاهی بر پایه آثار علمی او بود. رساله جبر و مقابله در سال ۱۸۵۱ میلادی ترجمه شد و چند سال بعد، نخستین چاپ ترجمه آزاد و اقتباس گونه ادوارد فیتزجرالد - شاعر انگلیسی - از رباعیات خیام در سال ۱۸۵۹ و ترجمه فرانسوی این رباعیات به قلم نیکولا - کنسول فرانسه در رشت - در سال ۱۸۶۷ انتشار یافت. اما پس از انتشار ویرایش دوم منظومه فیتزجرالد در سال ۱۸۶۸ بود که موج ستایش خیام و رباعیات او جهان غرب را فرا گرفت.

به گفته مینورسکی، خاورشناس روس، بررسیهای انتقادی رباعیات خیام در اروپا در سال ۱۸۹۷ با مقاله والتین ژوکوفسکی درباره خیام و طرح مسئله «رباعیات سرگردان» آغاز شد. ژوکوفسکی در مقاله خود که در یادنامه بارون ویکتور روزن، با عنوان مظفریه، به چاپ رسید (پترزبورگ، ۱۸۹۷) علاوه بر معرفی تعدادی از منابع کهن ناشناخته درباره زندگی خیام، ۸۲ فقره از رباعیات منسوب به خیام را که در دواوین و تذکره‌ها به نام دیگر شاعران فارسی یافته بود، جزو رباعیات سرگردان دانست و در انتساب آنها به خیام تردید کرد.

آرتور کریستن سن دانمارکی در کتابی به نام پژوهش در رباعیات خیام (هایدلبرگ، ۱۹۰۴) به راهی دیگر رفت و با شک و احتمال، اصالت ۱۲ رباعی را که نام خیام در آنها آمده و ۲ رباعی را که نجم‌الدین رازی در کتاب مرصاد العباد (۶۲۱-۶۲۰ ه. ق) نقل کرده است، معتبر شمرد. وی در کتاب بررسیهای انتقادی رباعیات خیام (کپنهاک، ۱۹۲۷) در بافتهای تازه‌تر خود را ارائه کرد و بر مبنای

حاشیه:

(۱) این بخش مقاله با افزودن بعضی نکات تکمیلی برگرفته از مقاله ارزشمند ولادیمیر مینورسکی در دایرةالمعارف اسلام است که به قلم آقای خرماهی ترجمه شده و در کتاب زیر به چاپ رسیده است:  
رباعیات خیام، به تصحیح محمدعلی فروغی، ویرایش جدید: بهاء‌الدین خرماهی، تهران، ناهید ۱۳۷۳، ص ۴۱-۲۵.

است، آنها را فاقد تشکّل و انسجام معنوی و ساختاری می‌داند و معتقد است که این حجم عظیم رباعی منسوب به ختّام، «جنگ مغلوطی از افکار مختلف را تشکیل می‌دهد... به طوری که اگر یک نفر صد سال عمر کرده باشد و روزی دو مرتبه کیش و مسلک و عقیده خود را عوض کرده باشد، قادر به گفتن چنین افکار [پرشانی] نخواهد بود.» (ص ۹). به نظر او، این تشکّل و پراکندگی در یکی از قدیمترین مجموعه رباعیات منسوب به ختّام، یعنی رباعیات کتابخانه بادلیان آکسفورد (مورخ ۸۶۵ ق، شیراز)، و به تبع آن در ترجمه معروف فیتزجرالد نیز راه یافته است.

هدایت برای ارائه تصویر روشن تری از ختّام، به منابع و مآخذ کهن فارسی و عربی که در تحقیقات ایران‌شناسان اروپا معرفی شده‌اند و در آنها ذکری از ختّام به میان آمده و شعری از او نقل شده، روی آورده است. این کتابها، عبارتند از: چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، تتمه صوان الحکمه ابوالحسن بیهقی، خریدة القصر عمادالدین کاتب اصفهانی، مرصادالعباد نجم‌الدین رازی و مونس‌الاحرار محمدبن بدرجاسری. از این منابع، تنها در دو فقره اخیر رباعیات فارسی به اسم ختّام دیده می‌شود. هدایت، رباعیات مندرج در این دو کتاب را که با احتساب یک رباعی مشترک، جمعاً بر ۱۴ رباعی بالغ می‌شود، معتبر دانسته و به عنوان رباعیات اساسی و کلیدی ختّام تلقی کرده است. از نظر او، اعتبار و سندیت دو رباعی که در مرصادالعباد (۶۲۱-۶۲۰ ق) به همراه طعن و تعریض فراوان به اسم ختّام آمده، از این جهت است که نجم‌الدین رازی - مؤلف کتاب - به سبب نزدیک بودن زمانی با ختّام (حدود ۱۰۰ سال) آشنایی بهتری با زندگی و افکار و آثار او داشته و مخالفتش با ختّام دلیلی بر اعتبار افکار ختّام است. اهمیت و اعتبار ۱۳ رباعی منقول در مونس‌الاحرار نیز از این جهت است که «علاوه بر قدمت تاریخی، با روح و فلسفه و طرز نگارش ختّام درست جور در می‌آیند و انتقاد مؤلف مرصادالعباد بر آنها نیز وارد است.» این ۱۴ رباعی برای هدایت شکی باقی نمی‌گذارد که «گوینده آنها یک فلسفه مستقل و طرز فکر و اسلوب معین داشته» و زاینده طبع فیلسوفی مادّی و طبیعی است. بنابراین، «با کمال اطمینان می‌توانیم این رباعیات چهارده گانه را از خود شاعر بدانیم و آنها را کلید و محک شناسایی رباعیات دیگر ختّام قرار بدهیم» (ص ۱۴). وی این ۱۴ رباعی را «سند اساسی» کتاب خود دانسته و به پشتوانه آنها و بنابه سلیقه و مشرب خاص خود، در ردّ حاشیه:

۲) نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، حسن قائمیان، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم: ۱۳۴۴، ص ۲۰۱-۱۸۹.

۳) مأخذ نقل ما در این مقاله، چاپ ششم ترانه‌های ختّام است که در سال ۱۳۵۳ به اهتمام انتشارات امیرکبیر در قطع جیبی و در ۱۱۲ صفحه به چاپ رسیده است.

(هلند، مطبعه بریل لیدن، ۱۹۰۹) مشاهده کرد؛ اگرچه این کتاب نیز در اروپا به چاپ رسیده و تعلیقات مربوط به ختّام تماماً خلاصه‌ای است از مطالب تاریخ ادبیات ایران نوشته ادوارد براون انگلیسی. با این حساب، صادق هدایت (۱۳۳۰-۱۲۸۱ ش) را می‌توان نخستین پژوهشگر ایرانی دانست که با مطالعه دستاوردهای ایران‌شناسان اروپا، پایه‌گذار شیوه‌ای نسبتاً تازه در بررسی انتقادی و تدوین رباعیات ختّام شد. وی احتمالاً در دوران تحصیل خود در فرانسه (بار اول ۱۳۰۴-۱۳۰۰؛ بار دوم ۱۳۰۹-۱۳۰۵ ش) با آثار این دسته از پژوهشگران آشنایی پیدا کرد. هدایت، مقدمه‌ای بر رباعیات ختّام را در سال ۱۳۰۳ ش، زمانی که بیش از ۲۲ سال از عمرش نمی‌گذشت، به عنوان اولین کتاب خود به چاپ رساند. او نیز، مانند قزوینی، بخش عمده مطالب کتاب را از تاریخ ادبیات ایران ادوارد براون و تحقیقات دیگر ایران‌شناسان برگرفت و از خود حرف و حدیث تازه و دیدگاه جدیدی ارائه نکرد. حدود ۸۰ درصد حجم این کتاب ۶۰ صفحه‌ای را رباعیات ختّام تشکیل می‌دهد که بالغ بر ۱۹۵ رباعی است و به ترتیب الفبایی حروف قافیه تنظیم شده است. مقدمه‌ای بر رباعیات ختّام جز در سال ۱۳۰۳ دیگر منتشر نشد، اما مقدمه ۱۲ صفحه‌ای آن به طور جداگانه در کتاب نوشته‌های پراکنده صادق هدایت به چاپ رسید.<sup>۲</sup> مقدمه‌ای بر رباعیات ختّام چندی پیش دومین بار انتشار یافت (نشر ناخ، بهار ۱۳۷۷).

ده سال بعد از چاپ این کتاب، هدایت ترانه‌های ختّام را به همراه شش مجلس تصویر از درویش نقاش (آندره سوربوگین) با تغییرات کلی در شکل و محتوا و افزودن برداشتها و نگرشهای تازه خود منتشر کرد (۱۳۱۳ ش). از آن زمان تاکنون، این ویرایش دوم، بارها به صورت رسمی و غیررسمی تجدید چاپ شده است. ترانه‌های ختّام دارای یک مقدمه و سه بخش است. هدایت، در مقدمه کتاب، روش کار خود را توضیح داده، در دو بخش دیگر به معرفی «ختّام فیلسوف» و «ختّام شاعر» پرداخته و در بخش پایانی کتاب نیز ۱۴۳ ترانه گزیده ختّام را که به گمان خود اصیل تشخیص داده، تحت هشت موضوع کلی درج کرده است: راز آفرینش، درد زندگی، از ازل نوشته، گردش دوران، ذرات گردنده، هر چه باداباد، هیچ است و دم را دریابیم. ما در این مقاله عمدتاً به بررسی محتویات ترانه‌های ختّام خواهیم پرداخت؛ چراکه این کتاب حاوی دیدگاههای قابل تأملی در عرصه ختّام پژوهی است که بررسی دقیق و همه جانبه آن ضروری می‌نماید.<sup>۳</sup>

### محک شناسایی رباعیات ختّام

هدایت در ابتدای مقدمه کتاب، با اذعان به اینکه مجموعه رباعیاتی که به اسم ختّام شهرت یافته، کم و بیش دارای ۸۰ تا ۱۲۰۰ رباعی

انتساب رباعیاتی که «یک کلمه و یا کنایه مشکوک و صوفی مشرب» دارند، درنگ روانی دارد (ص ۱۵).

یافتن «رباعیات کلید» ختّام بر اساس منابع قدیمتر، و مأخذ و مبنا قراردادن آنها برای سنجش و گزینش دیگر رباعیات منسوب به ختّام، روشی است که نخستین بار فردریخ روزن آلمانی آن را مطرح کرد، اما بر مبنای آن، دست به انتخاب رباعیات ختّام نزد هدایت در ترانه‌های ختّام اشاره‌ای نکرده است به اینکه این روش را از روزن آلمانی گرفته، اما یادآور شده است که ۱۳ رباعی مونس‌الاحرار را از خاتمه کتاب او نقل کرده است.

این روش بعد از هدایت مقبول عده‌ای دیگر از محققان ایرانی از جمله محمدعلی فروغی قرار گرفت و تکامل یافت. فروغی به سبب نفوذ و موقعیت سیاسی و اجتماعی و دانش و قابلیت علمی و ادبی خود، و به دستیاری عده‌ای از فضلا توانست به منابع و مأخذ جدیدتری دسترسی پیدا کند و اثری به مراتب روشن‌تر و مستدل‌تر پدید آورد. وی علاوه بر مرصاد العباد و تاریخ جهانگشا و مونس‌الاحرار، از مجموعه رباعیات نفیس نزهة المجالس که هلموت ریتز آن را در سال ۱۹۳۳ میلادی شناساند و نسخه خطی منحصر به فرد آن در سال ۷۳۱ ق کتابت شده و ۳۱ رباعی به اسم ختّام دارد، و دو جُنگ خطی دیگر از قرن هشتم هجری بهره برد و ۶۶ رباعی را کلید و شاخص اصالت و گزینش ۱۱۳ رباعی دیگر قرار داد. رباعیات ختّام را فروغی با کمک دکتر قاسم غنی در سال ۱۳۲۰ ش منتشر کرد.

بجز فروغی، محققان دیگری همچون علی دشتی، رشید یاسمی، محسن فرزانه، حسن دانشفر و محمد روشن مطابق همین روش به گزینش رباعیات ختّام پرداخته‌اند و در این راه به منابع جدیدی نیز دست یافته‌اند که مغتنم است. اما این روش مخالفانی نیز دارد. از جمله مرحوم همایی در مقدمه طریخانه، ضمن نقد گفتار فروغی در مورد اصالت ۶۶ رباعی کلید، می‌گوید: «نمی‌توان انکار کرد که ما بین ۶۶ رباعی که فروغی مفتاح تشخیص سایر رباعیات منسوب به ختّام قرار داده قطعاً آثاری اصیل از خود حکیم ختّام موجود است» ولیکن «ما بین آنها نیز ممکن است گفته‌های قطعی دیگران یا آثار مشکوک وجود داشته باشد».<sup>۴</sup> بنا به عقیده همایی، تعدادی از رباعیات منسوب به ختّام در مأخذ قدیم به اسم دیگران آمده که باید به روش ژوکوفسکی آنها را شناسایی و از مجموعه رباعیات ختّام حذف کرد.

مخالف دیگر این روش اسماعیل یکانی است که به چهار دلیل آن را نمی‌پسندد: «اولاً افکار هر کسی در معرض تحوّل و تطوّر بوده و نمی‌توان قسمتی از آن را معیار ثابت و لایتغیر قسمتهای دیگر قرار داد؛ ثانیاً مادام که ختّام طبع سرشار و روانی داشته، معقول نیست که فقط به نظم نکات فلسفی کفایت ورزیده و از

مضامین دیگر صرف‌نظر کرده باشد؛ ثالثاً احراز سبک شاعری به نحوی که بتوان آن را معیار تشخیص قطعی اشعار او از اشعار مشابه غیر او قرار داد بسیار مشکل بلکه متعذّر است؛ رابعاً بسیار بعید است که ذوق و سلیقه شخصی [پژوهندگان] در تطبیق سبک شاعری با اشعار مورد شبهه و تردید دخالت و تأثیری نداشته باشد».<sup>۵</sup>

اگرچه نگارنده نمی‌تواند با تمام دلایل ایشان موافق باشد، اما با مورد چهارم آن موافق است که در این روش ذوق و سلیقه و نگرش و درک و دریافت شخصی پژوهشگران دخالت و نقش بسیار دارد. به طوری که همه آنهايي که از این روش بهره جُسته‌اند، به‌رغم داشتن منابع نسبتاً مشترک، انتخابهای متفاوتی داشته‌اند و در نهایت، در اغلب موارد، رباعیاتی را که خود می‌پسندیده‌اند برگزیده‌اند. به قول آقای بدره‌ای «مبنای تمام این گزینشها-با در نظر داشتن آنچه جوهر فکر و لبّ لباب اندیشه ختّام تصوّر می‌شود و آن خود مستخرج از رباعیهای است که اصیل پنداشته شده‌اند- البته ذوق و سلیقه شخصی است و تعبیر و تأویل و استدلالی است که محقق در اثبات و حقانیت گزینش خود می‌کند؛ و از این بابت، به حق میان گزیده‌های هدایت و دشتی و فروغی و دیگران فرقی نیست، چرا که همه مبتنی بر ذوق گزینندگان آنهاست».<sup>۶</sup> این امر در مورد هدایت چشمگیرتر از دیگران است. برای روشن شدن مسئله، مقایسه رباعیات دو کتاب او کارگشا خواهد بود. هدایت، در کتاب مقدمه‌ای بر رباعیات ختّام، بدون آنکه از روش روزن آلمانی بهره گیرد، ۱۹۵ رباعی را بر مبنای ذوق و پسند خود و بدون ذکر هیچ نوع ملاک مشخصی انتخاب کرده است. اما، در کتاب ترانه‌های ختّام، از روش روزن استفاده کرده و ۱۴ رباعی را به عنوان «رباعی کلید» شناخته و بر مبنای آنها دست به انتخاب ۱۲۹ رباعی دیگر زده است (مجموعاً ۱۴۳ رباعی). در کتاب دوم هدایت، ۱۱۰ فقره از رباعیات کتاب نخست دیده می‌شود و تنها ۳۳ رباعی جدید به

حاشیه:

(۴) رباعیات ختّام: طریخانه، یاز احمد رشیدی تیریزی، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، نشر هما، چاپ دوم: ۱۳۶۷، ص ۴۴ (مقدمه).

(۵) نادره ایام حکیم عمر ختّام و رباعیات او، اسماعیل یکانی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۲، ص ۳۰۶.

(۶) بررسی انتقادی رباعیات ختّام، آرتور کریستن‌سن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۷۴، ص ۳۰ و ۳۱ (مقدمه مترجم).

آن اضافه شده که هفت فقره آن مأخوذ از مونس الاحرار و ۲۶ رباعی بقیه نیز اغلب جزو رباعیات مشکوکی است که هدایت آنها را در متن با علامت ستاره مشخص کرده است. در واقع، این نگرش و نظام فکری هدایت است که در فاصله چاپ کتابهای اول و دوم او تغییر اساسی یافته، نه رباعیات منسوب به ختّام. به عبارت دیگر، مستندات هدایت که همان رباعیات ختّام‌اند تغییر چندانی نکرده‌اند، اما احکام و نتایجی که بر مبنای این رباعیات شکل گرفته تفاوتی عمیق و بنیادین را نشان می‌دهد.

جان کلام اینکه، با روش انتخاب رباعیات کلید، می‌توان مجموعه‌ای از رباعیات ختّامانه را فراهم آورد، اما نمی‌توان رباعیات اصیل ختّام را از میان رباعیات مشابه یا اقتباسی که زاده طبع شاعران دیگر است باز شناخت. این روش جامع است، اما مانع نیست؛ بنابراین، به‌تنهایی کارایی لازم را ندارد و باید از روشها و دانشهای دیگر نیز برای تکمیل و تکامل کار انتخاب رباعیات اصیل ختّام مدد جست. یعنی روش تلفیقی در شناخت رباعیات اصیل کارگشتر خواهد بود. یکی از روشهایی که ممکن است در کنار این روش یاری‌رسان محققان باشد، مراجعه به منابع و مآخذ کهن و معتبر و استخراج رباعیات مشابه، که به‌مرور زمان بر اثر تسامح و لغزش نسخه‌برداران و مجموعه‌سازان داخل مجموعه رباعیات منسوب به ختّام شده است، و تعیین گویندگان اصلی آنهاست. این همان روشی است که ژوکوفسکی در پیش گرفته است. منتهای مراتب، منابعی که او تحقیقات خود را بر آنها استوار کرده است چندان قابل اعتماد و اعتنا نیست و باعث اطمینان خاطر پژوهشگران نمی‌شود. اما می‌توان کمابیش همان نتایج را با منابع محکم‌تر و اطمینان‌بخش‌تر حاصل کرد.

### ژوکوفسکی و رباعیات سرگردان

والتین ژوکوفسکی، در دواوین ۳۹ شاعر فارسی (و گاه هم‌زمان در دواوین چند شاعر)، ۸۲ فقره از ۴۶۴ رباعی، که در چاپ نیکولا به‌نام ختّام درج شده است، یافت و آنها را «رباعیات سرگردان» نامید که میان دو یا چند شاعر مشترک‌اند. پژوهشهای بعدی دنیسن راس و کریستن سن، تعداد رباعیات سرگردان را به ۱۰۸ فقره رساند.<sup>۷</sup> «این روند در تحقیق دانشمند هندی سوامی گوینداتیرتها در ۱۹۴۱ به‌اوج خود رسید. وی از میان ۲۲۱۳ رباعی منسوب به ختّام، ۷۵۳ رباعی را از جمله «رباعیهای سرگردان» قلمداد کرد. این ۷۵۳ رباعی از ۱۴۳ شاعر و از گستره زمانی به طول شش قرن است.»<sup>۸</sup>

روش ژوکوفسکی که بیشتر ارزش سلبی دارد مورد اعتراض بعضی از پژوهشگران قرار گرفته است. علت اصلی این اعتراض هم شاید این باشد که بدین شیوه انتساب تعدادی از رباعیات

مشهور منسوب به ختّام که در اغلب مجموعه‌ها به‌اسم او ثبت شده نفی می‌شود؛ اما مشکل تعدادی از رباعیات سست و سخیف همچنان به قوت خود باقی می‌ماند. با کمک این روش شاید بتوان معلوم کرد که کدام رباعی از ختّام نیست یا میان او و شاعران دیگر مشترک است، اما نمی‌توان به‌طور مستقیم دانست که کدام رباعی از ختّام است. به همین دلیل، باید از هر دو روش به‌طور هم‌زمان بهره گرفت و تکلیف رباعیات اصیل و مشکوک را معلوم کرد.

باری، از جمله مخالفان روش ژوکوفسکی و پیشقدم آنها در ایران هدایت است. وی معتقد است ژوکوفسکی مدعیات و مستندات خود را بر نفی انتساب این رباعیات از ختّام، بر اقوال - اغلب اشتباه - تذکره‌نویسانی استوار کرده که بیشتر رباعیات ختّام را به دیگران نسبت داده‌اند (ص ۲۱). فروغی نیز با هدایت همدستان است که: «طریقی که ژوکوفسکی به‌نظر گرفته ما را به مقصود نمی‌رساند. زیرا نسبت به شعرای دیگر هم این معامله شده است و از کجا معلوم است که از رباعیات ختّام داخل دواوین دیگران نکرده باشند.»<sup>۹</sup> به اعتقاد آقای یکانی نیز «این روش منتج نتیجه مطلوب نبوده و دلیل کافی برای آن نیست که رباعیات گردنده حتماً از ختّام نمی‌باشد... زیرا چنانکه این رباعیها در بعضی جاها به‌نام دیگران ثبت شده، در جاهای دیگر هم به‌نام خود ختّام ضبط گردیده است و دادن اعتبار قطعی به دسته اول ترجیح بلامرّح است.»<sup>۱۰</sup> علی دشتی نیز کمابیش روش ژوکوفسکی را رد می‌کند. به‌نظر دشتی، در بهترین حالت، فایده این‌گونه تحقیقات «نشان‌دادن این معنی است که بسیاری از رباعیهای منسوب به ختّام در دیوان شاعران متأخر دیده شده است... [و] صرف استناد به نسخه خطی بدون رعایت جهات دیگر جوینده را به اشتباهات فاحش دچار می‌کند» بنابراین، شیوه سخن و طرز فکر شاعران بزرگ باید بیش از مسطورات نسخه‌ها مورد توجه قرار گیرد.<sup>۱۱</sup>

حاشیه:

(۷) مینورسکی، همان، ص ۳۴ و ۳۵.

(۸) بررسی انتقادی رباعیات ختّام، ص ۲۹ (مقدمه مترجم).

(۹) رباعیات ختّام، تصحیح و تحشیه محمدعلی فروغی و قاسم غنی،

به‌اهتمام ج-جزیره دار، تهران، اساطیر ۱۳۷۱، ص ۲۵.

(۱۰) نادره آتام حکیم عمرختّام، ص ۳۰۵.

(۱۱) دمی با ختّام، علی دشتی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۴، ص ۲۵۷ و

البته دشتی به این نکته توجه نکرده که رسیدن به شیوه سخن و طرز فکر شاعران راهی جز توجه و رجوع به نسخه‌های خطی ندارد.

صادق هدایت برای تخطئه روش ژوکوفسکی به این استدلال عجیب روی آورده که «اگر بخواهیم نسبت این رباعیات را از ختّام معروف سلب بکنیم، آیا به کی آنها را نسبت خواهیم داد؟ لابد باید ختّام دیگری باشد که همزاد همان ختّام معروف است و شاید از ختّام منجم هم مقامش بزرگتر باشد... پس این به غیر از خود ختّام که ژنی بی‌مانند او به انواع گوناگون تجلی می‌کرده و یا شیخ او کس دیگری نبوده. اصلاً آیا کس دیگری را بجز ختّام سراغ داریم که بتواند این طور ترانه‌سرایی بکند؟» (ص ۶۴). از این سخن برمی‌آید که هدایت در زبان فارسی به غیر از ختّام هیچ شاعری را شایسته این نمی‌دانسته که بتواند از عهده‌گفتن رباعیات منسوب به ختّام برآید. وی و عده‌ای دیگر از محققان زبان فارسی در تخطئه رباعیاتی که به‌زعم خود از ختّام نمی‌دانند اما در مآخذ به نام او درج شده از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. ولی آنجا که پای رباعیات موردپسند و به‌گمان آنها «اصیل» به میان می‌آید، تردید در انتساب آن رباعیات را به ختّام جایز نمی‌دانند. اینان گمان می‌برند که، با سلب این رباعیات از ختّام، اعتبار و اهمیت این رباعیات نیز سلب می‌شود. غافل از اینکه ارزش و اعتبار یک شعر امری ذاتی و مربوط به خصایل خود شعر است نه نام و عنوان شاعر آن. از همین منظر است که هدایت می‌گوید: «شعری پیدا شده‌اند که رباعیات خود را موافق مزاج و مشرب ختّام ساخته‌اند و سعی کرده‌اند که از او تقلید بکنند، ولی سلامت کلام آنها هر قدر هم کامل باشد، اگر مضمون یک رباعی را مخالف سلیقه و عقیده ختّام ببینیم با کمال جرئت می‌توانیم نسبت آن را از ختّام سلب بکنیم. زیرا ترانه‌های ختّام با وضوح و سلامت کامل و بیان ساده گفته شده؛ در استهزاء و گوشه‌کنایه خیلی شدید و بی‌پرواست. از این مطلب می‌شود نتیجه گرفت که هر فکر ضعیف که در یک قالب متکلف و غیرمنتظم دیده شود از ختّام نخواهد بود.» (ص ۲۳). و در جای دیگر، می‌گوید: «هر... که شراب خورده و یک رباعی در این زمینه گفته، از ترس تکفیر آن را به ختّام نسبت داده». اما، به عقیده او، شناسایی این رباعیات که دم از شرابخواری و معشوقه‌بازی می‌زنند و دارای نکات زنده و معانی مجازی سست و درشت، و فاقد جنبه‌های فلسفی است و از افکار نیخته و اقیونی ناشی شده، کار آسانی است و با کمال اطمینان می‌توان آنها را دور ریخت (ص ۲۲).

ناگفته پیداست که، در صدور این نوع احکام کلی، هیچ نوع استنادی به مدارک و منابع در کار نیست، بلکه اصل در آن قضاوت شخصی است و بر مبنای آن می‌توان انتساب رباعیاتی را که

نمی‌پسندیم از ختّام سلب کرده و رباعیاتی را که می‌پسندیم به او نسبت دهیم. این شیوه استنتاج غیرعلمی و غیرمستند در کار علی دشتی نیز دیده می‌شود. به نظر او، انتساب رباعیاتی که با سلیقه‌اش جور در نمی‌آید به هر شاعری غیر از ختّام مانعی ندارد. اما اگر برعکس آن عمل کنیم دچار خطای روش ژوکوفسکی شده‌ایم و معلوم می‌شود که این روش مطرود است و قابل انطباق به همه موارد نیست.<sup>۱۲</sup>

### ختّام، دانشمند یا شاعر؟

در پاره‌ای از منابع کهن همچون چهار مقاله عروضی سمرقندی که مؤلفش ختّام را در سال ۵۰۶ ق در شهر بلخ زیارت کرده، و تمه صوان الحکمه ابوالحسن بیهقی که او نیز در جوانی به سال ۵۰۷ ق به همراه پدرش محضر ختّام را دریافته است، اشاره‌ای به شاعری ختّام نشده است و این امر محققان را به تأمل واداشته و در جستجوی علت آن، توجیهاات و تفاسیر مختلفی اقامه کرده‌اند. عده کمی از محققان، و در رأس آنها محیط طباطبایی، بدون توجه به گواهی دیگر کتب معتبر قدیم که به شاعری ختّام اشاره دارند، بالکل راه انکار پیموده و معتقدند که هیچ کدام از این رباعیات -اعم از اصیل و غیراصیل- از ختّام دانشمند نیست. و لذا به وجود ختّام دیگری جدا از ختّام فیلسوف و منجم قائل شده‌اند. اما این نظر چندان جدی گرفته نشده است.

به اعتقاد عده‌ای دیگر، از جمله فروغی، «ختّام اصلاً شاعری پیشه خود نساخته و مقام او اجل از آن بوده است» اما «گاهی که از بحث و مطالعه علمی فراغت می‌یافته و تفننی می‌خواسته، شعری می‌سروده است».<sup>۱۳</sup> و به قول یکانی، «به اشعاری که می‌ساخته اهمیت زیادی نمی‌داده و آنها را در دفتر و دستکی ثبت و ضبط نمی‌نموده و بسیار محتمل است که رباعیات خود را در مواقع مخصوص برحسب اتفاق و بالبداهه می‌ساخته و در مجالس انس یا در مجامع درس می‌خوانده است».<sup>۱۴</sup> بنابراین، طبیعی است او که پیشه شاعری نداشته، با توجه به آوازه و منزلت بلند علمی‌اش، در

حاشیه:

(۱۲) همان، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

(۱۳) رباعیات ختّام، محمدعلی فروغی، ص ۱۷ و ۱۹.

(۱۴) نادره ایام حکیم عمر ختّام، ص ۱۶۰.

زمینه شعر در بین معاصران خود (یعنی عروضی سمرقندی و ابوالحسن بیهقی) شهرتی پیدا نکرده است.

عده‌ای دیگر نیز معتقدند که ختّام شاعری حرفه‌ای نبوده، اما طبع روانی داشته و اشعار فراوانی هم گفته است، اما اغلب آن اشعار به دلیل مضامین آنها و تعصب مردم زمانه از بین رفته و در زمان خود او مکتوم مانده و فرصت انتشار نیافته است. هدایت از جمله این افراد بوده و معتقد است: «ختّام اگرچه سروکار با ریاضیات و نجوم داشته، ولی این پیشه خشک مانع از تظاهر احساسات رقیق و لذت بردن از طبیعت و ذوق سرشار شعری او نشده و اغلب هنگام فراغت را به تفریح و ادبیات می‌گذرانیده» (ص ۵۸). «سلاست طبع، شیوایی کلام، فکر روشن سرشار و فلسفه موشکاف که از ختّام سراغ داریم، به ما اجازه می‌دهد که یقین کنیم بیش از آنچه از رباعیات حقیقی او که در دست است ختّام شعر سروده که از بین برده‌اند و آنهایی که مانده به مرور ایام تغییرات کلی و اختلافات بی‌شمار پیدا کرده و روی گردانیده. علاوه بر بی‌مبالائی و اشتباهات استنساخ‌کنندگان و تغییر دادن کلمات ختّام که هر کسی به میل خودش در آنها تصرف و دستکاری کرده، تغییرات عمدی که به دست اشخاص مذهبی و صوفی شده نیز در بعضی از رباعیات مشاهده می‌شود» (ص ۲۲). و نیز در جای دیگر می‌گوید: «گویا ترانه‌های ختّام در زمان حیاتش به واسطه تعصب مردم مخفی بوده و تدوین نشده و تنها بین یک دسته از دوستان هم‌رنگ و صمیمی او شهرت داشته و یا در حاشیه جَنگها و کُتب اشخاص با ذوق به‌طور قلم‌انداز چند رباعی از او ضبط شده و پس از مرگش منتشر گردیده که داغ لامذهبی و گمراهی رویش گذاشته‌اند و بعدها با اضافات مقلدین و دشمنان او جمع‌آوری شده» (ص ۱۲).

در عبارات نقل شده که مشابه آن را در کتاب دمی با ختّام نیز می‌بینیم،<sup>۱۵</sup> دو مسئله جداگانه دیده می‌شود. یکی مخفی بودن ترانه‌های ختّام در زمان حیاتش به سبب تعصب مردم زمانه است و دیگر، تحریف و تغییر رباعیات پس از مرگش به دست افراد صوفی و مذهبی است. البته شاید بخشهایی از این حدسیات و مدعیات بهره‌ای از حقیقت داشته باشد، اما چون اسناد و مدارک معتبر برای پذیرش آنها در دست نیست محل اتکا نتواند بود. به‌ویژه آنکه در ادب فارسی کمتر سراغ داریم که طایفه‌ای از متعصبان بتوانند جلو نشر افکار و اشعار کسی را بگیرند؛ کما اینکه نظایر این‌گونه افکار و اشعار از آغاز تا امروز در بستر ادب فارسی جاری و ساری بوده و اختصاص به ختّام نداشته و کسی هم نتوانسته مانع انتشار آنها شود. و حتی افکار بی‌برده‌تر و بی‌پروا تر از این به صورت نسخه‌های خطی و چاپی در کتابخانه‌ها موجود است. البته در بعضی موارد، تمام یا بخشی از دواوین بعضی از شعرا- در زمان

حیات خود آنها یا پس از مرگشان- براثر عدم نسخه‌برداری کافی یا جمع و تدوین یا بلایا و حوادث و آفات روزگار از بین رفته یا نسخه‌های خطی آن حکم «التّادر کالمعدوم» یافته است. اما، در هیچ کدام از این موارد، ردّپایی از متعصبان و قشریان مشاهده نمی‌شود.

همچنین بدیهی است که هر نوع فکری موافقان و مخالفانی دارد و در اشعار فارسی نیز، که اغلب با حکمت در آمیخته، شعرهایی می‌توان یافت که با ظن و تعریض شاعران و غیر شاعران مواجه شده و جوابیه‌ها و ردیه‌هایی بر آنها به صورت نظم و نثر پدید آمده است. رباعیات ختّام یا رباعیات منسوب به او نیز از طعنه و تعرض شاعران یا حکیمان یا دینداران در امان نمانده و اتفاقاً این مخالفتها، به جای آنکه مانعی در انتشار آنها ایجاد کند، باعث شیوع و رواج آن رباعیات و احتمالاً حرص و ولع مردم و مشتاقان به جمع‌آوری نسخه‌های آن یا امثال و نظایر آن اشعار شده است. نمونه آن دو رباعی است که نجم‌الدین رازی مؤلف مرصادالعباد حدود یکصدسال پس از مرگ ختّام از او نقل کرده و این عبارات را در مورد آن به کار برده است: «بیچاره فلسفی و دهری و طبایعی که ازین هر دو مقام محرومند و سرگشته و گم‌گشته، تا یکی از فضلا که به زردایشان به فضل و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن عمر ختّام است، از غایت حیرت در تیه ضلالت او را جنس این بیتها می‌باید گفت و اظهار ناپیایی کرد...»<sup>۱۶</sup> بی‌شک قصد نجم‌الدین رازی از نقل این عبارات و آن دو رباعی ترویج و انتشار آنها نبوده، اما امروزه کتاب او جزو یکی از مهمترین مآخذ رباعیات ختّام به‌شمار می‌آید.

علاوه بر این، می‌توان حدس زد که این‌گونه مخالفتها بعد از انتشار رباعیات منسوب به ختّام پدید آمده است؛ چراکه مخالفت زمانی صورت می‌گیرد که موضوع و متن مورد مخالفت شیوع

#### حاشیه:

۱۵) دمی با ختّام، ص ۲۵: «گفته‌های وی در ذهن ارباب معرفت و تمامی آنهایی که از غوغای محدثان و فقیهان قشری به تنگ آمده بودند نقش بسته و از سینه به سینه رفته و همین امر علت اختلاف تعبیرات و کثرت نسخه بدلای بعضی رباعیات است... پس از وفات ختّام در میان اوراق و یادداشتهای او رباعیاتی به دست آمده که از بیم قشریان و متعصبان انتشار نیافته.»  
۱۶) مرصاد العباد، نجم‌الدین رازی، به‌اهتمام محمد امین ربیاحی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم: ۱۳۶۶، ص ۳۶.

یافته باشد. ضمناً، عادت ناپسند تبدیل و تغییر و تصریف و تصحیف کلمات و تعبیر شعرا پدیده‌ای نیست که منحصر به خیام باشد و تقریباً اشعار تمامی شرای بزرگ زبان فارسی-حتی در زمان حیات آنها- در معرض آسیب و تصرف معتقدان و مریدان خام یا نسخه‌برداران کم‌دانش و کاتبان نادان و بعضاً اهل ذوق بوده است. این طایفه نه از روی رشک و کین و تبت سوء و توطئه- آن‌گونه که هدایت تصوّر و توهم کرده- بدین امر ناخوشایند پرداخته‌اند، بلکه محرک اغلب آنها ذوق و سلیقه و معیارهای مقبول خود یا مردم یا جریان ادبی زمانه بوده است.

البته بدینی هدایت تنها متوجه قشری مذهب‌ان نیست، بلکه در این قضیه پای شاعران نیز به میان آمده است. وی آنجا که می‌کوشد تا به کمک چهار رباعی منسوب به خیام ثابت کند وی «از جوانی تا پیری پیرو یک فلسفه معین و مشخص بوده و در افکار او کمترین تزلزل رخ نداده» (ص ۱۷) و «از سنّ شباب تا موقع مرگ مادی، بدین و ربیبی بوده» (ص ۱۸) و «قیافه ادبی و فلسفی او به‌طور کلی تغییر نکرده است» (ص ۲۱)؛ شیوع روایات و افسانه‌هایی را که طبق آنها «خیام به اقتضای سن چندین بار افکار و عقایدش عوض شده، در ابتدا لالابالی و شرابخوار و کافر و مرتد بوده و آخر عمر سعادت رفیق او شده و راهی به سوی خدا پیدا کرده» (ص ۱۵) محصول توطئه جمعی از «عوام و متصوّفین و شرای درجه سوم و چهارم» که «منافع خود را از افکار خیام در خطر می‌دیدند» دانسته که برای خراب کردن فکر او، افسانه‌های جعلی و رباعیات سست و مشکوک و بی‌اصل و نسب را داخل زندگی و شعر او کرده‌اند (ص ۱۶ و ۱۷).

پشتوانه این احکام قاطع نیز، هیچ سند و کتابی نیست، بلکه احساسات هدایت است که دوست داشته یا تصور می‌کرده است که وجود خیام تهدیدکننده منافع عده‌ای از شرای درجه سوم و چهارم بوده است. منظور هدایت از شرای درجه سوم و چهارم شرایی است که افکار و اشعارشان با افکار و اشعار خیام همسو و همجهت نیست. در واقع، معیار سنجش شعرا، نه کیفیت شعر آنها، که نسبت و نزدیکی‌شان با افکار موردپسند هدایت است- که به اسم «خیام» بیان می‌شود.

مقایسه خیام با شاعران دیگر یکی دیگر از مسائلی که در جای‌جای کتاب هدایت بدان برمی‌خوریم نقد و داوری او در مورد شعر و شاعران زبان فارسی و مقایسه آنها با خیام است که در این داوری بدینی مفرط و منفوری نسبت به شعرا دیده می‌شود. با سلیقه و طرز فکر هدایت، می‌توان شعرا را به دو دسته تقسیم کرد: شرایی که با مضامین خیامانه سروکاری نداشته‌اند، و شرایی که پیرو مسلک و سبک

حافظ و مولوی و بعضی از شرای متفکر دیگر، اگرچه این شورش و رشادت فکر خیام را حس کرده‌اند و گاهی شلتاق آورده‌اند، ولی به قدری مطالب خودشان را زیر جملات و تشبیهات و کنایات اغراق‌آمیز پوشانیده‌اند که ممکن است آن را به صدگونه تعبیر و تفسیر کرد. مخصوصاً حافظ که خیلی از افکار خیام الهام یافته و تشبیهات او را گرفته است، می‌توان گفت او یکی از بهترین و متفکرترین پیروان خیام است. اگرچه حافظ خیلی بیشتر از خیام رؤیا، قوه تصوّر و الهام شاعرانه داشته، که مربوط به شهوت تند او می‌باشد، ولی افکار او به پای فلسفه مادی و منطقی خیام نمی‌رسد و شراب را به صورت اسرارآمیز صوفیان در آورده. در همین قسمت حافظ از خیام جدا می‌شود. مثلاً شراب حافظ اگرچه در بعضی جاها به‌طور واضح همان

آب انگور است، ولی به قدری زیر اصطلاحات صوفیانه پوشیده شده که اجازه تعبیر را می‌دهد و یک نوع تصوف می‌شود از آن استنباط کرد. ولی ختّام احتیاج به پرده‌پوشی و رمز و اشاره ندارد، افکارش را صاف و پوست‌کننده می‌گوید. همین لحن ساده، بی‌پروا و صراحت لهجه او را از سایر شعرای آزاد فکر متمایز می‌کند (ص ۵۶).

چون می‌گذرد کار چه آسان و چه سخت  
وین یک دم عاریت چه ادبار و چه بخت  
چون جای دگر نهاد می‌باید رخت  
نزدیک خردمند چه تابوت و چه تخت  
چون مُهره به روی تخته نردیم همه  
گاهی جمعیم و گاه فردیم همه  
سرگشته چرخ لاجوردیم همه  
تا در نگرید، درنوردیم همه<sup>۱۸</sup>

#### آشنایی ناقص هدایت با قواعد شعر

بخش عمده‌ای از لغزشها و اشتباهات هدایت در داوری شعر و شاعران فارسی ناشی از مطالعات ناکافی و شناخت ناقص او در مورد تاریخ ادب فارسی، و عدم اشراف عمیق بر مبانی ادب و اختصاصات زبانی و سبکها و ادوار شعر فارسی به‌خصوص شعر پس از اسلام است. این نکته را کاتوزیان در کتاب خود متذکر شده است: «آنجا که هدایت درباره شعر ختّام سخن می‌گوید، در قلمروی به نسبت ناآشنا ره می‌پیماید و گاه به ورطه خطاهایی منحصرأ فنی در می‌غلند. مثلاً وقتی فکر می‌کند شاعر عمداً قواعد کلاسیک کاربرد برگردان شعر را زیرپا گذاشته، معلوم می‌شود که ردیف را با قافیه اشتباه گرفته است.»<sup>۱۹</sup> اشاره کاتوزیان، به این بخش از مقدمه کتاب ترانه‌های ختّام است: «در آخر بعضی از رباعیات [ختّام]، قافیه تکرار شده. شاید به‌نظر بعضی فقر لغت و قافیه را برساند، مثل:

- دنیا دیدی و هر چه دیدی هیچ است ...  
- بنگر ز جهان چه طرف بر بستم، هیچ ...

ولی تمام ترازیدی موضوع در همین تکرار هیچ جمع شده» (ص ۶۱). هرکس اندک آشنایی با اصول اولیه شعر فارسی داشته باشد،

#### حاشیه:

(۱۷) رک. دمی با ختّام، ص ۲۴۳.

(۱۸) دیوان استاد عنصری بلخی، به کوشش دبیر سیاقی، تهران، سنایی ۱۳۴۲، ص ۲۸۸ و ۲۹۶؛ هیچ کدام از این دو رباعی در منابع متقدم و متأخر به‌اسم ختّام نیامده، وگرنه شاید ادّعا می‌شد که اینها نیز از ختّام بوده و بعداً به دیوان عنصری راه یافته است.

(۱۹) صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، محمدعلی همایون کاتوزیان، مترجم؛ فیروزه مهاجر، تهران، طرح نو ۱۳۷۲، ص ۱۰۶.

هدایت، اگرچه حافظ را از «بهترین و متفکرترین بیروان ختّام» می‌داند، اما «جنبه صوفی و رؤیای شدیدی» را که در اشعار او وجود دارد به هیچ وجه نمی‌پسندد (ص ۵۶). علاوه بر این می‌گوید: حمله حافظ به زُهاد چندان قاطع نیست و «خیلی با نزاکت تر و ترسو تر از ختّام به بهشت اشاره می‌کند» و «با احتیاط و محافظه‌کاری به جنگ صانع می‌رود» (ص ۵۷). به اعتقاد او، «مسلك و فلسفه ختّام» علاوه بر شاعران ذکر شده، بر شاعران دیگری همچون عطار و خاقانی و محمد غزالی (۱) هم تأثیر کرده و «میدان وسیعی برای جولان فکر» آنها فراهم نموده است (ص ۵۵). این تأثیر به ادب فارسی منحصر نمانده و ختّام در ادبیات انگلیس و آمریکا و در دنیای متمدن امروز نیز تأثیرات شایانی بر جای نهاده و «همه اینها نشان می‌دهد که گفته‌های ختّام با دیگران تا چه اندازه فرق دارد» (ص ۵۸).

وی همچنین معتقد است آنجا که ختّام از طبیعت سخن می‌گوید، «لطافت و ظرافت مخصوصی» در شعرش ظهور پیدا می‌کند که «نزد شعرای دیگر کمیاب است» (ص ۵۹). به‌علاوه، ختّام «نه تنها به الفاظ ساده اکتفا کرده، بلکه در ترانه‌های خود استادیهای دیگری نیز به کار برده که نظیر آن در نزد هیچ یک از شعرای ایران دیده نمی‌شود» (ص ۶۰).

آنچه هدایت به‌عنوان مشخصه و ویژگی شعر ختّام عنوان می‌کند و معانی که از مبدعات و مخترعات افکار او بر می‌شمرد و می‌کوشد تا به‌کمک آن ختّام را شاعری منحصر به فرد در میان شعرای فارسی قلمداد کند که جرئت اظهار و انتشار این قبیل تفکرات و تأملات را داشته، یکی از چند معانی پایه‌ای و از بُنمایه‌های اصلی شعر فارسی است که از قدیمترین زمانها تا امروز در کلام اغلب شعرا در قالب مختلف مجال ظهور و بروز یافته و به مرور زمان، مکتب خاصی پدید آورده که بیشتر در قالب رباعی و با نام ختّام پیوند خورده است. این نوع رباعیات را در اشعار شعرای قبل از ختّام هم می‌توان یافت و، همان‌طور که کریستن سن به درستی متذکر شده، آنها را نباید زاده طبع و اندیشه یک نفر، بلکه باید مولود و محصول خصایص و خصلتهای روح ایرانی دانست.<sup>۱۷</sup> چنان که حتی علایمی از این عوالم را در بین رباعیات شاعری درباری همچون عنصری (متوفی ۴۳۱ ق) نیز می‌توان دید:

می‌داند که تکرار «هیچ» در هر دو رباعی، به سبب آنکه جزو ردیف شعر است (نه قافیۀ آن)، از جمله الزاماتی است که شاعر مجبور به مراعات آن است و ربطی به فقر لغت و قافیه ندارد. همچنین ضبط غلط چند رباعی در کتاب *ترانه‌های ختّام* نشانه عدم اطلاع او از اصول اولیۀ شعر و اتکا به مجموعه‌های نامضبوط و نامعتبر است. مثلاً در این رباعی که به شماره ۱۰۰ در بخش برگزیده ترانه‌ها درج شده:

دستت به سخا چون ید بیضا بنمود  
از جود تو در جهان، جهانی بفرود  
کس چون تو سخی نه هست و نه خواهد بود  
گو قافیه دال شو، زهی عالم جود<sup>۲۲</sup>

از من رمقی به سعی ساقی مانده‌ست  
وز صحبت خلق، بی‌وفایی مانده‌ست  
از باده دوشین قدحی بیش نماند  
از عمر ندانم که چه باقی مانده‌ست

هدایت بدون توجه به این نکته نه‌چندان مهم-اما اساسی و راهگشا در تمیز رباعیات اصیل ختّام از رباعیات غیراصیل-در ابتدای بخش گزیده رباعیات ختّام (ش ۲ و ۳) این دو رباعی همگون و همقافیه را که در یکی قاعده دال و ذال رعایت شده و در دیگری نشده، پشت سر هم آورده:

آورد به اضطرارم اول به وجود  
جز حیرتم از حیات چیزی نفزود  
رفتیم به اکراه و ندانیم چه بود  
زین آمدن و بودن و رفتن مقصود

امشب می‌جام یک منی خواهم کرد  
خود را به دو جام می‌غنی خواهم کرد  
اول سه طلاق عقل و دین خواهم گفت  
پس دختر رز را به زنی خواهم کرد

از آمدنم نبود گردون را سود  
وز رفتن من جاه و جلالش نفزود  
وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود  
کاین آمدن و رفتنم از بهر چه بود

که بدین شکل، مصراع اول آن معنای محصلی ندارد. صورت صحیح این رباعی که در اصل به شرف‌الدین شفروه اصفهانی (از شعرای سده ششم هجری) تعلق دارد، مطابق نسخه خطی دیوان او چنین است:

ظاهراً هدایت از خود نپرسیده است که چرا باید شاعری یک معنی واحد را در دو رباعی جداگانه با تغییرات اندکی در کلمات و اصطلاحات و تعبیر و حتی قافیۀ آن بگنجاند. همچنین متوجه نبوده یا اطلاع نداشته که در زمان ختّام هیچ شاعری کلمات

امشب ره جام یک منی خواهم کرد  
خود را به دو رطل می‌غنی خواهم کرد  
اول سه طلاق عقل و جان خواهم گفت  
پس دختر رز را به زنی خواهم کرد<sup>۲۱</sup>

#### حاشیه:

۲۰) یکی از شاعران معروف معاصر نیز که رباعیات ختّام را دکلمه کرده و نوار کاست آن موجود است، دچار همین اشتباه واضح شده است.  
۲۱) دیوان شرف‌الدین شفروه، نسخه خطی بایگانی ملی هند، مورخ ۱۰۲۷ هـ ق، میکروفیلم شماره ۱۴۱۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.  
۲۲) دیوان انوری، به‌اهتمام مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۲، ۱۳۴۰، ص ۹۸۸؛ مشابه آن را در یکی از غزلیات ابن یسین فریومدی (متوفی ۷۶۹ ق) با مطلع:

عشق تو گر ضلال دل ماست گر رشاد  
ما را تویی زهر دو جهان غایت مراد  
می‌توان دید که در آخر آن شاعر قافیۀ دال را ذال کرده و گفته:  
ابن یسین به پای تو خواهد فکند سر  
گو ذال گرد قافیه و هر چه بادباد

(دیوان اشعار ابن یسین فریومدی، به‌اهتمام حسینعلی باستانی‌راد، تهران، سنایی ۱۳۴۴، ص ۲۳۳).

بی‌توجهی به اصالت و سلامت الفاظ و عبارات رباعیات منسوب به ختّام را می‌توان در جای جای گزیده رباعیاتی که هدایت فراهم کرده دید و همه آنها با مراجعه به منابع اصیل و قدیمی قابل اصلاح است. نمونه دیگری از عدم تسلط و شناخت هدایت انتخاب رباعیاتی است که در قوافی آنها قاعده دال و ذال فارسی رعایت نشده است. تا اواخر قرن هشتم تقریباً همه شعرای بزرگ این قاعده را رعایت می‌کردند و اگر هم در مواردی نادر-از سر ناچاری-آن را فرو می‌گذارند، به‌گونه‌ای دلپسند که خواننده شعر متوجه شود این کار بنا به ضرورت شعری صورت گرفته و ارتکاب آن از سر غفلت و بی‌اطلاعی نبوده، آن را در شعر خود گوشزد می‌کردند. نمونه بارز این مدعا، این رباعی انوری (سده ششم هجری) است:

«وجود» و «مقصود» (دال عربی) را با «بود» و «نفزود» (ذال فارسی) همقافیه نمی‌کرده است.<sup>۲۳</sup> البته این موارد شاید کم‌اهمیت جلوه کنند، اما نباید فراموش کرد که کسی که در سراسر کتاب ترانه‌های ختّام، با صدور احکام کَلّی و بی‌سند، اهتمام بلیغی در ناچیز جلوه‌دادن سرمایه‌ ادب فارسی و تحقیر شعری که به هر دلیل به آنها اعتقادی ندارد داشته، پیش از هر چیز باید دانش و صلاحیت خود را در موضوع مورد نقد و قضاوت به اثبات برساند. متأسفانه هدایت بدون آنکه مقدمات لازم را برای ردّ و نقد اشعار فارسی کسب کرده باشد، در این عرصه با بی‌بروایی تمام سخن گفته است؛ که نمونه‌هایی از اظهارنظرهای او را نقل می‌کنیم:

- اغلب شعرای ایران بدبین بوده‌اند، ولی بدبینی آنها وابستگی مستقیم با حسّ شهوت تند و ناکام آنان دارد. اما بدبینی ختّام جنبه‌ عالی و فلسفی دارد (ص ۳۷).

- اغلب نویسندگان و شعرا وظیفه خود دانسته‌اند که برای عوام‌فروبی از افکاری همچون عشق، اخلاق و انسانیت دم بزنند بدون آنکه به آنها اعتقادی داشته باشند (ص ۳۹).

- گفته‌های دیگران [به‌غیر از ختّام] مزخرف و تله‌ خربگیری است (ص ۴۷).

- غیر از ختّام، دانشمندان دیگری هم بوده‌اند که شعر می‌گفته‌اند، اما گفته‌های آنها که بیشتر تکرار اشعار دیگران است با ختّام از زمین تا آسمان فرق دارد (ص ۵۹).

- اگر رباعیات منسوب به ختّام را از او سلب بکنیم، آیا کس دیگری را در زبان فارسی سراغ داریم که بتواند این‌طور رباعی بگوید؟ (ص ۶۴)

#### داوری هدایت درباره «نوروزنامه»

هدایت برای کتابهای علمی ختّام اعتبار زیادی منظور نمی‌کند. زیرا به‌نظر او ختّام در این کتابها که بنا به دستور و خواهش بزرگان زمانه نگاشته شده، رویه کتمان و تقیه در پیش گرفته، «ولی در ترانه‌های خودش این کتمان و تقیه را کنار گذاشته و به هیچ وجه زیر بار اصول و قوانین کرم‌خورده مخیط خودش نمی‌رود» (ص ۲۸ و ۲۹). به عقیده هدایت، هیچ کدام از آثار علمی، فلسفی و ادبی ختّام که «بوی تملق و تظاهر از آنها استشمام می‌شود» نمی‌توانند ما را به شناخت فکر و فلسفه ختّام رهنمون گردند (ص ۲۶). اما در میان آثار ختّام، هدایت برای نوروزنامه [منسوب به ختّام] حساب جداگانه‌ای باز کرده است. چرا که در خلال این کتاب می‌توان بعضی مطالب علمی یافت که برخلاف دیگر کتابها از دست ختّام در رفته و افکار نهان او را آشکار می‌کند. هدایت با استناد به یکی دو جمله از این کتاب اعتقاد پیدا کرده که ما علاوه بر فیلسوف و شاعر، با یک نفر عالم طبیعی سروکار داریم که توانسته به کمک فراست عجیب خود افکار علمی را که ۸۰۰ سال بعد در اروپا ولوله به پا کرده، به سادگی بیان نماید. این جملات که چنین اثر

معجزه‌آسایی دارند، از این قرار است: «ایزد تعالی آفتاب را از نور بیافرید و آسمانها و زمینها را بدو پرورش داد... به فرمان ایزد تعالی حالهای عالم دیگرگون گشت و چیزهای نو پدید آمد، مانند آنکه در خور عالم و گردش بود.»<sup>۲۴</sup> اما نوروزنامه که هدایت آن را یک «رساله ادبی گرانها» می‌نامد (ص ۶۱) سرگذشتی خواندنی دارد:

نخستین بار فردریخ روزن آلمانی در ترجمه جدیدی از رباعیات ختّام (لندن، ۱۹۳۰) از کشف کتاب نوروزنامه خبر داد. نسخه خطی این کتاب که به برآورد روزن در سال ۱۷۶۷ ق کتابت شده است و به گفته محمد قزوینی کهن‌تر از قرن هفتم نیست، به سال ۱۹۲۸ میلادی برای کتابخانه برلن آلمان خریداری شد و سه سال بعد عکس این نسخه را قزوینی از اروپا تهیه و برای وزارت معارف ارسال کرد و قرار شد جزو انتشارات این وزارتخانه به چاپ برسد. تصحیح کتاب را مجتبی مینوی بر عهده گرفت. اما در میانه راه آماده‌سازی کتاب، گویا وزارت معارف از تصمیم خود انصراف داد و نهایتاً کتاب در سال ۱۳۱۲ شمسی به سرمایه کتابخانه کاوه انتشار یافت. اندکی بعد از انتشار کتاب، مینورسکی در نامه‌ای به قزوینی به تاریخ ۱۹۳۴ میلادی نوشت: «نوروزنامه را بنده می‌شناسم ولی هیچ اطمینان ندارم که مال عمر ختّام باشد؛ بلکه اثر یکی از شاگردان اوست. خود عمر ختّام خطاباً به خود البته القاب "سید المحققین... الخ" استعمال نمی‌کند. و دیگر، در باب زیج ملکشاهی طوری سخن می‌راند که نمی‌شود تصور کرد که همین شخص یکی از آنها بوده که نوروز را به فروردین آورده بودند.»<sup>۲۵</sup> وی در مقاله‌ای دیگر آورده: «رساله حاکی از دانش عمیق مؤلف نیست و صحت صدور آن به دلایل عدیده، به نحو قطعی قابل احراز نیست». مینورسکی همچنین یادآور شده است که نسخه ناقصی از همین رساله نوروزنامه که در حدود یک دوم متن چاپ شده است، در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود که اشاره‌ای به نام ختّام ندارد.<sup>۲۶</sup>

#### حاشیه:

۲۳) این نکته را علی دشتی نیز متذکر شده است (دمی با ختّام، ص ۲۰۴).  
 ۲۴) ترانه‌های ختّام، ص ۲۹؛ این عبارات را هدایت از نوروزنامه، چاپ مجتبی مینوی، تهران، کتابخانه کاوه ۱۳۱۲، ص ۳ و ۴ نقل کرده است.  
 ۲۵) نادره ایام حکیم عمر ختّام، ص ۲۹۴.  
 ۲۶) مینورسکی، همان، ص ۳۱.

انتشار نوروزنامه و انتساب آن به ختّام، بازتاب‌های متفاوتی در بین محققان ایرانی در پی داشت. هدایت در ترانه‌های ختّام که یک سال بعد از انتشار نوروزنامه منتشر شد، با اشاره به همین واکنش‌های مثبت و منفی است که می‌پرسد: «آیامی توانیم در نسبت این کتاب به ختّام شک بیاوریم؟» (ص ۶۲) و به این شبهه چنین پاسخ می‌دهد: «البته از قرآینی ممکن است. ولی بر فرض هم که از روی تصادف و یا تعدد این کتاب به ختّام منسوب شده باشد، می‌توانیم بگوییم که نویسنده آن رابطه فکری با ختّام داشته و در ردیف همان فیلسوف نیشابوری و به مقام ادبی و ذوقی او می‌رسیده. به هر حال، تازمانی که یک سند مهم تاریخی به دست نیامده هیچ‌گونه حدس و فرضی نمی‌تواند نسبت آن را از ختّام سلب بکند. برعکس، خیلی طبیعی است که روح سرکش و بیزار ختّام در خرافات عامیانه یک سرچشمه تفریح و تنوع برای خودش پیدا بکند.» (ص ۶۳). از این عبارت آخر پیداست که هدایت به علمی بودن مطالب نوروزنامه چندان اعتقادی نداشته و آن را در حدّ «خرافات عامیانه» می‌دانسته است. مشابه استدلال‌های احساساتی هدایت را در مورد استحقاق ختّام به داشتن چنین کتابی، در مقدمه مینوی بر نوروزنامه هم می‌توان یافت. وی پس از ذکر امتیازهای ادبی و تاریخی رساله نوشته است: «کلّیه این ممیّزات از حیث زمان و مکان و تألیف و طرز فکر و انشای ساده لطیف بی‌تکلف، در هر کتاب جمع شد اگر در خود کتاب هم تألیف آن به ختّام نسبت داده نشده باشد، من آن را از ختّام می‌دانم. چرا ندانم؟»<sup>۲۷</sup>

اما سرسخت‌ترین مخالف اعتبار و امتیازات کتاب و مسئله انتساب آن به ختّام محیط طباطبایی بود که چاپ مقالات او در روزنامه شفق باعث جدال قلمی مینوی با او شد. طباطبایی در سلسله مقالات خود که همه آنها-اعم از چاپ شده و چاپ نشده-به صورت یکجا در سال ۱۳۷۰ در کتابی به نام ختّامی یا ختّام منتشر شد (انتشارات ققنوس)، بیش از هر چیز بر ارزش‌های علمی و فنی کتاب انگشت نهاد و آن را بسیار پایین‌تر از حدود انتظارات اهل فضل از مقام علمی ختّام دانست. «به‌خصوص آنجا که از نوروز و تحولات آن سخن می‌رود، سطح معلومات نویسنده از یک محرّر دیوانی عادی چندان تجاوز نمی‌کند و گویی با مسائل علمی و نجومی هیچ‌گونه ارتباط اساسی نداشته است.» (ختّامی یا ختّام، ص ۱۷۶)؛ سپس با مقایسه عبارات عبدالرحمن خازنی (سده پنجم هجری) در زیج سنجری و مؤلف نوروزنامه در خصوص کبیسه، می‌گوید: نویسنده نوروزنامه مطلبی در مورد سال و ماه و کبیسه و نوروز در کتابی خوانده ولی بر اثر ضعف حافظه یا عدم سابقه انس با موضوع، نتوانسته از عهده ادای مطلب برآید (همان، ص ۱۷۸) در نتیجه، از این اقدام بی‌سابقه علمی و نجومی (یعنی تعیین کبیسه)، با عباراتی عامیانه، وصفی جاهلانه به دست داده که

به هیچ‌وجه ارزش فنی و تاریخی ندارد (همان، ص ۱۵۴). محیط طباطبایی با تکرار ایراد مهم مینورسکی بر صحت انتساب رساله نوروزنامه به ختّام، یعنی عدم ذکر شرکت و دخالت ختّام در تعدیل و اصلاح تقویم، آن را بهترین دلیل می‌داند که نویسنده نوروزنامه ختّام نبوده و ابدأ در کار تعدیل و اصلاح تقویم شرکت نداشته و داستانی را در این باب دست و پا شکسته از دیگران شنیده و نقل کرده است (همان، ص ۱۷۹).

محیط طباطبایی با توجه به این ایرادات، در اعتبار نسخه خطی کتاب نیز تردید می‌کند و می‌گوید: ما را به اصل نسخه نوروزنامه خطی دسترسی نیست تا مثلاً معلوم شود که آیا جنس کاغذ و مرکب صفحه اول و دوم نسخه با هم اختلافی دارند یا نه؛ چراکه شاید بتوان از این طریق ثابت کرد که یکی از نسخه‌سازان چیره‌دست کتاب بی‌سری را به دست آورده و از مطالب مربوط به نوروز و شراب آن محل مناسبی برای انتساب رساله به ختّام یافته و آن را با افزودن ورقی به آغاز نسخه به ختّام نسبت داده و به بهای گزاف به کتابخانه برلن فروخته است (همان، ص ۱۸۰). وی ابهام و اغتشاش مطالب مقدمه کتاب را دلیلی بر این ادعا دانسته است. در همین زمینه، محیط طباطبایی حدس زده که مؤلف اصلی رساله نوروزنامه ضیاءالدین عبدالرافع هروی از شعرای خراسان در عهد خسرو و ملک غزنوی (۵۸۲-۵۵۵ ق) باشد که عوفی نام او را در لباب الالباب ذکر کرده و رساله جلالیه را در تفسیر نوروز از تألیفات او دانسته است. وی با نقل عباراتی از متن نوروزنامه، شائبه آشنایی و ارتباط مؤلف را با شهر هرات قوت می‌بخشد. اما بعداً با توجه به این نکته که به تصریح عوفی رساله جلالیه به نظم است نه به نثر، اندکی در حدس خود مبنی بر آنکه رساله جلالیه همان نوروزنامه است، کوتاه آمده است. با این همه، انتساب آن را به ضیاءالدین عبدالرافع هروی بر انتساب آن به ختّام ترجیح می‌دهد (همان، ص ۱۸۰ و ۱۸۱).

در مقابل ایرادات محیط طباطبایی که خواننده را به تأمل وامی‌دارد، طرفداران انتساب این رساله به ختّام نیز کم نبوده‌اند که یکی از جدی‌ترین آنها اسماعیل یکانی بوده است. وی با اطمینان تمام نوروزنامه را ملک طلق ختّام شمرده و ضمن ردّ کلیه شبهات

حاشیه:

(۲۷) ختّامی یا ختّام، محمد محیط طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵.

مینورسکی و دیگران، درخصوص آنکه چرا نام ختّام در ابتدای رساله با تکریم و تجلیلی که خلاف قاعده و عادت مؤلفان است، درج شده؛ این امر را اثر دست نسخه‌بردار که شاید شاگرد ختّام بوده دانسته نه مؤلف رساله، در مورد عدم اشاره نویسنده نوروژنامه به نام ختّام در مبحث تعیین کیبسه نیز گفته: «مقصود نویسنده تحقیق مطلب بر طبق اصول علمی نبوده، بلکه منظور او بیان موضوع در سطح معلومات عامّه است. زیرا این کتاب را به خواهش دوستی سردستی و به همین منظور نگاشته و بدین سبب هم نام خود را روی چنین اثری نگذاشته و اشاره‌ای هم به اینکه خود او نیز جزو حکمای خراسان بوده و در کار آنان شرکت بلکه ریاست داشته نکرده و این هم مقتضای مناعت طبعی است که از ختّام سراغ داریم و آن را جزئی از احوال روانی او می‌شناسیم.»<sup>۲۸</sup>

به هر حال، کشف و چاپ رساله نوروژنامه در دوره‌ای اتفاق افتاد که دوران اوج افکار و احساسات ملی‌گرایانه در میان عده‌ای از روشنفکران و فضایی ایران بود. طبیعی است که پیدا شدن رساله‌ای به زبان فارسی که نوروژ، جشن باستانی و ملی ایرانیان را موضوع بحث قرار داده و از عادات و آداب ملوک عجم سخن می‌گوید، تا چه حد ممکن است این احساسات را برانگیزد، به‌خصوص آنکه این رساله به کسی نسبت داده شده است که به سبب تحقیقات و تعریف‌های اروپاییان در میان ایرانی و غیرایرانی شهرتی بسزا یافته بود.

### نگرش هدایت به فلسفه ختّام

«ختّام فیلسوف» مهمترین و بحث‌انگیزترین بخش کتاب ترانه‌های ختّام است. هدایت، در این بخش، چکیده برداشتها و احساسات خود را از رباعیات منسوب به ختّام ابراز داشته است. به نظر هدایت، به طرز فکر ختّام تنها از راه رباعیات او می‌توان پی برد و کتابهای علمی و حکمی او که به مقتضای وقت و محیط یا به دستور و پسند دیگران نوشته شده و از تملق و تظاهر و کتمان و تقیه خالی نیستند، نمی‌تواند مستند شناخت ما از ختّام قرار گیرد. فشرده برداشتهای هدایت را در این باره می‌توان در عبارات زیر مشاهده کرد:

او در نتیجه مشاهدات و تحقیقاتش به این نتیجه می‌رسد که فهم بشر محدود است و کسی نمی‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود. هیچ‌کس به اسرار ازل پی نبرده و نخواهد برد و یا اصلاً اسراری نیست و اگر هست در زندگی ما تأثیری ندارد. معمای کائنات به دستگیری علم و دین گشوده نمی‌شود. در ورای این زمین که بر آن زندگی می‌کنیم، نه سعادت‌تی هست و نه عقوبتی. گذشته و آینه ه دو عدم است و ما بین آن دو، باید دمی را که زنده‌ایم دریابیم. زیباییها و خرمیها و خوشیها یگانه حقیقت زندگی است که همچون

کابوس هولناکی می‌گذرد.

فکر جبری ختّام بر اثر علم نجوم و فلسفه مادی او پدید آمده و تربیت علمی او بر آن تأثیر بسزا گذاشته و در نتیجه آنها، معتقد شده که شرّ و شقاوت بر خیر و سعادت می‌چربد. چرخ ناتوان است و بی‌اراده. به قضا و قدر مذهبی اعتقادی نداشته. به همین جهت، علیه سرنوشت شورش می‌کند و بدبینی در او زاده می‌شود. این بدبینی، از سنّ جوانی در او وجود داشته و هیچ‌گاه گریبان او را رها نکرده است و در واقع یکی از اختصاصات فکر ختّام است که پیوسته با غم و اندوه و نیستی و مرگ آغشته است. درد او یک درد فلسفی، و همچون نفرینی بوده که نثار آفرینش کرده، و بدبینی او به فلسفه دهری انجامیده و اراده، فکر، حرکت و همه چیز به نظرش بیهوده آمده است. از مردم زمانه بری و بیزار بوده و هیچ‌گاه تلقینات و تلقیّات جامعه را نپذیرفته است. در او یک نوع میل و رغبت و همدلی و تأسف نسبت به گذشته ایران باقی بوده است و از این لحاظ، با حسن صباّح در یک جبهه بوده‌اند. حسن صباّح با اختراع یک مذهب جدید، اساس جامعه آن زمان را لرزانیده و شورش ملی به راه انداخته و همین منظور را ختّام با ترانه‌هایش عملی کرده است! تفاوت آنها این است که تأثیر حسن صباّح آنی و زودگذر بوده، اما فلسفه مادی ختّام که بر عقل و منطق استوار بوده، پایدار مانده است... ویژگی دیگر فلسفه ختّام، دقیق شدن او در مسئله مرگ است. برای ختّام ماوراء ماده چیزی نیست و دنیا بر اثر اجتماع ذرات به وجود آمده که برحسب اتفاق کار می‌کنند. او در موضوع بقای روح، معتقد به گردش و استحاله ذرات بدن پس از مرگ است و در کوزه شراب، ذرات تن مهرویان را می‌بیند که خاک شده‌اند. اجزای کوزه، تجسم اعضای بدن انسان و شرابی که در آن است، حکم روح را در تن دارد. از این مطالب می‌فهمیم که ختّام درخصوص ماهیت و ارزش زندگی یک عقیده و فلسفه مهمی داشته است. عدم درک چگونگی اشیاء، مزخرف بودن گفته‌های دیگران، بیهوده بودن کوشش ما در مقابل رفتار و وظیفه طبیعت، پُر از درد بودن همیشگی دنیا، مرگ پادشاهان و پری‌رویان و زوال شکوه گذشته، همه و همه حاکی از سستی و شکنندگی چیزهای روی زمین است. گذشته یادگاری درهم و روّیاست. آینده مجهول است. پس حال را باید دریابیم و خوش باشیم. مقصود از زندگی کیف و لذت است. پس باید انتقام خود را از زندگی بستانیم.

هر چند ختّام از ته دل معتقد به شادی بوده، ولی شادی او همیشه با فکر عدم و نیستی توأم است. بنابراین،

حاشیه:

(۲۸) نادره ایام حکیم عمر ختّام، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

تصویرهای زیبایی که می‌آفریند تزیینی تأثرآور است؛ مثل کسی که بخواهد خودش را بکشد و قبل از مرگ به تجمل و تزیین اتاقش بپردازد. چون خِیام از جوانی بدبین و شکاک بوده و در پیری فلسفه کیف و خوشی را انتخاب کرده، بنابراین خوشی او آغشته با فکر یأس و حرمان است. بوی غلیظ شراب، روی ترانه‌های خِیام سنگینی می‌کند و مرگ از لای دندانهای کلیدشده‌اش می‌گوید: خوش باشیم!

خرابه‌های باستانی به‌عنوان استعاره استفاده می‌کند تا بر بی‌دوامی زندگی، قدرت و فز و شکوه تأکید ورزد... این کار در ادبیات کلاسیک فارسی مرسوم است و بسیاری از شعرای بزرگ از جمله سعدی از استعاره‌های مشابه برای برحذر داشتن زورمندان از سرنوشتی شبیه به این سود برده‌اند. «بنابراین، بغض و کینه‌ای که هدایت از اعراب و حمله آنها به ایران در دل داشته، در تفسیر و نگرش او در مورد رباعیات خِیام تأثیر گذاشته و به مستند یکی دو کلمه از یک رباعی، انشاهای پُر آب و تاب در ذم آنچه خود نمی‌پسندیده پرداخته است.

#### نتیجه

در پایان این مقاله، در یک نظر اجمالی می‌توان گفت که صادق هدایت توانست با انتقال به موقع مطالعات و پژوهشهای ایران‌شناسان اروپا به محیط فرهنگی ایران، نگاه تازه‌ای وارد عرصه کم‌تحریک شناخت و بررسی رباعیات خِیام کند و در این زمینه، یک پیشرو و پیشکسوت محسوب می‌گردد. اما این پیشکسوتی، و توفیقی که او در دیگر زمینه‌های ادبی به‌دست آورده، مانع از آن نیست که در مواجهه با اثر او، به‌گونه مریدی خام و متعصب، چشم بر معایب آن بیندیم. در اینجا ما با یک پژوهش ادبی سروکار داریم، بنابراین آن را همچون اثری پژوهشی از جوانب مختلف باید سنجید. در این مقاله، کوشیدیم تا به‌دور از تعصب و خشک‌اندیشی، ارزش واقعی ترانه‌های خِیام را در حوزه خِیام‌پژوهی در ایران نشان دهیم. و دیدیم که این اثر اگرچه از محاسن یک اثر پیشگام بهره‌ور است، اما به‌سبب سطحی‌نگری و شعارزدگی نویسنده آن، امروزه فقط ارزش تاریخی دارد و بس، و نشان می‌دهد که صادق هدایت اگرچه در شعر فارسی مطالعه داشته، اما بر آن چیرگی و اشراف جامع نداشته و به دام داوریهای شتاب‌زده و یکسونگرانه افتاده و بی‌پشتوانه مآخذ مطمئن و قانع‌کننده، احکام کلی صادر کرده و خواسته است که در یک مقدمه ۶۰ صفحه‌ای تکلیف تاریخ کهن ادب فارسی و شاعران بی‌شمار آن را روشن کند.

حاشیه:

۲۹) صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، ص ۱۰۴.

این بود چکیده آراء و احساسات - بعضاً متناقض - هدایت در مورد خِیام. وی در جایی از ترانه‌های خِیام در مذمت بعضی از شعرای فارسی که رباعیاتشان به خِیام هم منسوب است، می‌گوید: هرکس شراب خورده و یک رباعی در این زمینه سروده، از ترس تکفیر آن را به خِیام نسبت داده است! با آنچه گذشت، می‌بینیم که این سخن در حق خود هدایت بیشتر صادق است. چراکه در این کتاب، وی خِیامی ساخته و پرداخته که به‌گونه یک قهرمان افسانه‌ای، بازگوکننده افکار و آمال اوست. هدایت کاری به این نداشته که خِیام هم مثل او فکر می‌کرده یا نه. بلکه او می‌پنداشته - یا بهتر بگوییم - دوست می‌داشته است که خِیام هم مثل او فکر کند. بنابراین، او به‌جای آنکه طرز فکر و فلسفه خِیام را بشناساند، طرز فکر و نگرش خود را - به نثری کمابیش شاعرانه، نه محققانه - مطرح کرده است. به قول کاتوزیان، «این باعث می‌شود که خواننده به‌عوض خِیام، شناخت قابل توجهی از افکار درونی هدایت کسب کند»<sup>۲۹</sup>

در واقع، تفسیر هدایت از رباعیات منسوب به خِیام، نوعی «فرافکنی» است و مستند او، رباعیات ساده‌ای است که به دشواری می‌توان از دل آنها، تأییدی بر افکار هدایت پیدا کرد. به‌طور مثال، هدایت برای اثبات این موضوع که خِیام به گذشته تاریخی ایران علاقه و گرایش خاص و نوعی همدلی داشته و از ته قلب از راهزنان عرب متنفر بوده، این دو رباعی منسوب به خِیام را نقل کرده است (ص ۴۱):

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی  
بر درگاه او شهان نهادندی رو  
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای  
بنشسته همی گفت که: کوکوکوکو  
آن قصر که بهرام درو جام گرفت  
آهو بچه کرد و شیر آرام گرفت  
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر  
دیدم که چگونه گور بهرام گرفت

اما همان‌طور که کاتوزیان یادآور شده، در این رباعیات «شاعر از